

اعلامیه مطبوعاتی

اسلام گرایی دروغین؛ فاصله حزب اصلاح یمن با شریعت!

(ترجمه)

محمد عبدالله یدومی، رئیس هیئت عالی حزب اصلاح یمن، شام جمعه ۲۵/۰۹/۱۷ م به مناسبت سی و پنجمین سالگرد تأسیس این حزب - که برابر با ۱۳ سپتامبر است - سخنرانی ایراد کرد. این سخنرانی که بیش از چهل دقیقه طول کشید، از طریق شبکه سهیل پخش شد و شامل موضع گیری های حزب نسبت به مسایل داخلی و بین المللی بود.

حزب اصلاح یمن در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ م، چند ماه پس از اعلام وحدت یمن شمالی و جنوبی، به ریاست شیخ عبدالله بن حسین الاحمر (شیخ مشایخ قبیله حاشد) تأسیس شد و از همان آغاز، وزن قبیله ای و سیاسی قابل توجهی به دست آورد. این حزب در نخستین انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ م شرکت کرد و حدود ۶۲ کرسی از مجموع ۳۰۱ کرسی را به دست آورد. سپس با حزب المؤتمر الشعبی به رهبری علی عبدالله صالح و حزب سوسیالیست ائتلاف سه جانبه ای برای اداره کشور تشکیل داد. اما پس از جنگ تابستان ۱۹۹۴ م و خروج حزب سوسیالیست، حزب اصلاح شریک اصلی المؤتمر الشعبی در حکومت شد. هرچند پس از ۱۹۹۷ م به صفوف اپوزیسیون پیوست، اما تا ۲۰۱۱ م همچنان شریک قدرت بود و اعضای آن مناصب گوناگون در نهادهای دولتی داشتند و بعد از آن نیز به عنوان یکی از بازیگران عمده سیاسی در حکومت موسوم به «شرعیت» نقش آفرینی کرد و حتی وزارت های کلیدی را در اختیار گرفت.

گرچه رهبر این حزب هرگونه وابستگی به جماعت اخوان المسلمین را انکار می کند، اما از بدو تأسیس این حزب در حقیقت دنباله فکری و سیاسی همان جریان بوده است. در نظام نامه داخلی حزب تصریح شده که اسلام مبنای اصلاح سیاسی و اجتماعی آنان است و به همین دلیل در نگاه عموم، حزب اصلاح چهره اسلامی حکومت به حساب می آید، زیرا شعار اسلام را بلند می کند. ولی اسلام صرفاً شعار نیست، بلکه نظام کامل و جامعی برای زندگی است و امروز هیچ کشوری آن را به طور کامل تطبیق نمی کند. جهان معاصر زیر حاکمیت نظام سرمایه داری قرار دارد، و احزابی مانند حزب اصلاح که شعار اسلام را بلند می کنند، در حقیقت دعوت به افکار برخاسته از همان نظام سرمایه داری دارند؛ از جمله: دموکراسی، جمهوریت، آزادی های مطلق، ربا، شرکت های سهامی، جندر، کار با منشورهای سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر و ترویج روابط نادرست و فاسدی مانند ملی گرایی.

کسی که این افکار را ترویج می کند، حتی اگر شعار اسلام را سر دهد، در حقیقت سکولار است و با اسلام در تضاد قرار دارد. بلند کردن شعار اسلام تنها برای فریب مردم است تا حمایت آنان را به دست آورند، زیرا مردم نسبت به دین و عقیده خود حساس اند و به سرعت گرد شعارهای دینی جمع می شوند.

سخنرانی محمد عبدالله یدومی نیازی به تأمل طولانی ندارد تا مقدار سکولاریسم نهفته در آن آشکار شود و دوری اش از اسلام - دینی که الله سبحانه و تعالی آن را شریعت و برنامه کامل زندگی، دین و دولت قرار داده - نمایان گردد. او حزب خود را «یکی از مناره های بنای دموکراسی در کشور» توصیف کرد و بارها واژه های «وطن» و «وطنیت» را تکرار نمود، از «سیادت جمهوری» و «دستاوردهای نظام جمهوری» سخن گفت و به سازمان ملل و نهادهای بین المللی استناد کرد. این مفاهیم همه برگرفته از مکتب سرمایه داری اند.

ما بر خود لازم دیدیم حقایق را روشن کنیم تا مردم بتوانند فرق میان اسلام و مبدأ سرمایه داری و مفاهیم برخاسته از آن را دریابند:

مکتب سرمایه داری بر پایه جدایی دین از زندگی بنا شده است. این اندیشه عقیده اصلی این مکتب است. بر همین اساس، انسان را قانون گذار و تنظیم کننده امور زندگی دانستند و «آزادی ها» را اصل گرفتند: آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مالکیت و آزادی شخصی. از آزادی مالکیت نظام اقتصادی سرمایه داری شکل گرفت و به دلیل برجسته بودن این جنبه، این مکتب «سرمایه داری» نامیده شد.

پیدایش این مکتب در اروپا و روسیه نتیجهٔ ظلم پادشاهان و قیصرانی بود که دین را ابزار استثمار و ستم به مردم ساخته بودند و روحانیان را وسیلهٔ قدرت خود کرده بودند. این ستم‌ها خشم فلاسفه و متفکران را برانگیخت؛ برخی دین را کاملاً انکار کردند و برخی دیگر خواستار جدایی دین از زندگی شدند. در نهایت، نظر غالب آنان بر «فصل دین از زندگی و دولت» قرار گرفت. پس پرسش اینجاست: آیا اسلام ناقص است که آن را رها کنیم و نظام سرمایه‌داری را جایگزین آن بسازیم؟ چه بد می‌کنند!

اما دموکراسی – زاییدهٔ همین مکتب – مبتنی بر این است که انسان خود نظام زندگی‌اش را وضع کند. از این رو «ملت» را منبع همهٔ قدرت‌ها قرار می‌دهد: ملت قانون‌گذار است، حاکم را اجیر می‌گیرد و هر زمان بخواهد او را برکنار می‌کند. قانون، محصول خواست ملت است و حاکم مکلف است همان قانون وضعی را اجرا کند.

اما در اسلام، منبع تشریع وحی الهی است. قانون و نظام زندگی فقط از قرآن و سنت گرفته می‌شود و این کار با اجتهاد شرعی صورت می‌گیرد، نه با رأی‌گیری و پارلمان. در اسلام، حاکمیت از آن شرع است، نه از آن مردم. این تضاد آشکار میان اسلام و دموکراسی است: سیاست‌مداری که به دموکراسی تن دهد ناچار است بر نصوص وحی بشورد و به جای حکم الله، حکم مردم را بنشانند. الله سبحانه و تعالی هشدار می‌دهد:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [مائده: 44]

ترجمه: و کسی که بداند چه الله نازل کرده است حکم نکند؛ او و امثال او کافر بشمارند.

اما آن‌چه آنان به نام «رابطهٔ ملی» از آن سخن می‌گویند، پیوندی است که میان انسان و حیوان و پرنده هم پیدا می‌شود؛ پیوندی که تنها وقتی پدیدار می‌گردد که نفس یا خاک و دیار در معرض خطر هجوم یا تصاحب قرار گیرد و پس از رفع آن خطر ناپدید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این پیوند شایستهٔ انسان نیست که آن را به عنوان سبب تجمع و انسجام خود برگزیند؛ زیرا پایین، احساساتی و موقتی است. این پیوند بر وفاداری به دولت ملی قطری مبتنی است که قضاوتش به نظام سکولار بازمی‌گردد و مرزهای جغرافیایی مصنوعی را تقدیس می‌کند؛ همان مرزهایی که با قرارداد سایکس-پیکو سرزمین‌های مسلمانان را به دوایر کم‌مایه تقسیم کردند و به مقتضای آن هویت‌هایی ساختند تا اختلافات را توجیه و کینه و نفرت را میان کسانی که دیروز فرزندان یک امت واحد و ریشه‌دار در تاریخ بودند، شعله‌ور سازند.

به هیچ وجه ملیت (وطنیت) معیار شرعی برای امت اسلامی نیست؛ زیرا ولاء باید متوجه الله سبحانه و تعالی باشد. ملیت امروزین صرفاً برای توجیه اطاعت از حکومت‌های ظالم و نظام‌های سکولار و برای حفظ این دوایر کارتونی (دول کوچک) وضع شده است؛ در حالی که اسلام حرمت گذاشته است بر آن‌که مسلمانان بیش از یک حاکم داشته باشند؛ بلکه اگر در میان آنان حاکم دومی پدید آید و امامی برای آنان ظاهر گردد که بر آنان حکومت کند، دستور داده شده که سر حاکم دوم را از جای برخیزانند. شناخت «استقلال» و تفکیک بلاد اسلامی از یکدیگر و جزء جزء کردن امت، به رسمیت شناخته شده، امت را پراکنده ساخت؛ آن‌چه الله سبحانه و تعالی امر فرموده بود؛ یعنی امت واحد از هم پاشید و در برابر دشمنان ضعیف گردید. از این رو، ملیت تیر ناپسندی شد که زمینه‌ساز تصرف سرزمین‌ها توسط کافر استعمارگر و استحصال اموال، خون‌ها و منابع آنان گردید. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: 60]

ترجمه: آیا ندیدی کسانی را که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند؟ می‌خواهند به طاغوت‌ها حکم کنند؛ در حالی که بهشان دستور داده شده که کافر شوند به طاغوت و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری بیافکند.

و نیز الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [المؤمنون: 52]

ترجمه: بی‌تردید این امت شماست؛ امت واحدی، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستید.

اما «حقوق بین الملل» که امروز آن را ستایش می‌کنند، در واقع برضد دولت اسلامی پدید آمد؛ مخصوصاً وقتی دولت اسلامی در چهره خلافت عثمانی وجود داشت. آن‌گاه که خلافت به‌عنوان دولت اسلامی دست به فتوحات در اروپا زد و جهاد را اعلام کرد و کشورها را یکی پس از دیگری فتح کرد و پیام اسلام را برای رهایی مردمان از ستم پادشاهان و کاهنان کلیسا و سردمداران آنان آورد، تا آن‌جا که به دیوارهای وین رسید، هراس و اضطراب بر دل پادشاهان صلیبی و اربابان فئودال مسلط شد.

این «قانون بین الملل» و ساختارهایی که اکنون تحت عنوان سازمان ملل از آن پاسداری می‌کنند، در تقابل با اسلام شکل گرفتند و کارویژه‌شان پشتیبانی از نقشه‌های استعمارگران بوده و سابقه سیاهی دارند. سازمان ملل با منشأ آمریکایی در سال ۱۹۴۵م در کنفرانس سان‌فرانسیسکو تشکیل شد و وارث آن «عصبه ملل» بود که خود بازتاب نظام بین‌المللی‌ای است که از قرن شانزدهم در اروپا پدید آمد تا در برابر «خطر اسلام» بایستد. این سازمان امروز با شورای امنیتش به‌ایزاری در خدمت منافع آمریکا و طرح‌های استعماری‌اش علیه اسلام و مسلمانان و به‌طور کلی علیه ملل جهان بدل شده است. با این‌همه، برخی از آنان به آن پناه می‌برند، از زیر سایه‌اش تقاضا می‌کنند و حکمرانان گماشته آن را مرجع می‌دانند! آیا عقل دارند؟!

در پایان: اسلام دینی است و نظامی جهانی که برای اصلاح مصالح بندگان براساس حق و عدل آمده است. این دین و نظام به‌واسطه وحی نازل شده و کامل و بی‌نقص است؛ نه ناقص و نه نیازمند ترمیم. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3]

ترجمه: امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان دین‌تان پسندیدم.

آیا ممکن است کسی تصور کند و چه بسا مسلمان هم باشد که این دین و نظام آسمانی از دستگاه حکومتی و سازوکار اداره که بشر وضع کند، کمبودی دارد و باید به آن چیزی بیفزایند؟ آیا این ادعا دال بر این نیست که دین کامل را متهم به نقص می‌سازند و در نتیجه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تکذیب می‌کنند؟! دین کامل، کامل است و هیچ نیازی به دستگاه وضعی بشری ندارد تا آن را تمام کند. از این‌رو بر مسلمانان واجب است که فقط به نظام اسلامی (نظام خلافت) اکتفا کنند و هر آن‌چه غیر آن است را مردود شمارند.

ای اهل ما در یمن! ما در حزب التحرير از شما و از همه مسلمانان صادق، با اخلاص و بیدارانه می‌خواهیم که از ترویج‌دهندگان قوانین سازمان ملل و مفاهیم غربی چون دموکراسی، سکولاریسم، نظام جمهوری و امثال آن و از کسانی که آتش تفرقه فرقه‌ای و مذهبی را می‌افروزند که در تعارض با دین پاک شماست دوری گزینید. با ما همراه شوید تا اسلام را به‌طور کامل و تمام اجرا کنیم، هویت اسلامی‌مان را پاس بداریم و در بازپس‌گیری نظام حکومت‌دهی بر اساس اسلام در زیر سایه خلافت راشده دوم بر منهج نبوت شرکت نماییم. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: 24]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که خدا و رسولش شما را به چیزی دعوت کنند که به شما زندگی (مادی و معنوی) می‌بخشد پاسخ‌گو باشید.

دفتر مطبوعاتی حزب التحرير - ولایه یمن

شماره صدور: 05 / 1447

25 ربیع الاول سال 1447 ه.ق.

17 سپتامبر سال 2025 م.